



دبیر انجمن شرکت‌های هواپیمایی: «لزومی ندارد همه اقشار از هواپیما استفاده کنند».



ذکر خیر نامه

دوش در حلقه ما صحبت ایام تو بود
 بین پیران سخن از دولت ناکام تو بود

مدل گرگیدایی، ته دیلماسی ات
 ابر برجام و گلای می هم از اوام تو بود

وعده‌های همه تو زرد درآمد ای شیخ
 ناله مرغ سحر هم گله از دام تو بود

رینا روی زمین ماند تعجب دارد؟
 به زمین مانده دو خروار از اقلام تو بود

«اونچون رونق» تو شایعه بود انگاری
 کِرهای نیست بگویم که ز احشام تو بود

من و همسایه و فامیل ته صف بودیم
 مرغ بریان سرشرب در طبق شام تو بود

اقتصاد فلج و بورس که رفته به فنا
 این وسط نفت زبان‌بسته چرا خام تو بود؟

کرده‌ای کشور خود را تو زمین گیر و فلج
 به من ای شیخ بگو قایم از اقوام تو بود؟

از خداحافظی تلخ تو شیرین تر چیست؟
 این یکی جان خودم، احسن اقدام تو بود

روحانی: کار اصلی من فرهنگ بوده است و از فردا کار علمی و فرهنگی انجام می‌دهم.



از بهر معیشت مکن اندیشه باطل!

منظور مسؤولان از بعضی کلمات چیزی نیست که ما فکر می‌کنیم. مدخل کلمه «معیشت» در دایره‌المعارف دولت را بخوانید: معیشت آبه فتح میم و شین: زندگانی، چیزی که مردم با آن زنده بمانند و رای بدهند (زمانی کنسرت بود مثلا) آنچه برای ایرانی نان و آب شود (نوی ماهیه‌ای برجام فرضا) رزق لازم برای ادامه حیات به صورت نباتی (نه این پارانه کوفتی. با اونچون رونق که به این نیازی ندارید) حکیمان گفته‌اند مبدا اندیشه کنید تنگی معیشت تقصیر دولت است. چرا که حافظ گوید: از بهر معیشت مکن اندیشه باطل! معیشت را چندین چیز به خطر اندازد: یکی فیلترینگ، زیرا ۸۰ میلیون جمعیت ایران ۱۶۰ میلیون صفحه در اینترنت دارند. دوم عدم مذاکره با آمریکا که با هر روز شونصد میلیارد ضرر بر مملکت وارد آید. سوم گروه «بعضی‌ها» که دم انتخابات وجود ندارند ولی بعدا معلوم می‌شود نگذاشتند کار کنیم!

مردم از خدای شان هم باشد!

تاریخ اثبات خواهد کرد که مردم کشور ما نقش کلیدی در دولت یازدهم و دوازدهم داشته‌اند و اصرار دولت تدبیر و امید بر رساندن مردم به حقوق خود، بر هیچ جنبیده ریز و درشتی پنهان نیست. صلابت نقش حسن روحانی نیز به عنوان یک حقوقدان برجسته غیر قابل انکار بوده و خودش به تنهایی خیلی به مردم حال داده است. نمونه‌اش همین حق ناراحت بودن که آن را سخاوتمندانه به مردم اعطا کرد. البته انتظار می‌رود مردم هم از خودشان بی جنبه بازی در نیابورده و به همین ناراحت بودن قناعت کنند و از خدای شان هم باشد. دیگر قرار نیست پای شان را از موکت یا فرش های ماشینی خود دراز تر کرده و خدای ناکرده این ناراحتی آنها را متوقع گرداند که چرا دولت برای حل مشکلات معیشتی آنها کاری انجام نداد. بر مردم است که قدران حقوق خود در تمامی این ۸ سال باشند، چرا که در کشورهای دیگر دیده شده است که حتی مردم تا ۲۴ ساعت اجازه ناراحت شدن ندارند و باید کلاً راضی باشند. اگر آب و برق قطع شد، اگر طلا و دلار بالا کشیدند و بورس پایین، اگر قیمت تمامی اجناس تا ۱۰ برابر شد کرد، ولی همواره حق ناراحتی مردم به رسمیت شناخته‌شد. مردم ما باید دانا باشند، هوشیار و بیدار باشند و حتی شایسته است برای این حق به دولت خسته نباشید بگویند...

روحانی که بود و چه کرد؟

۸ سال پیش، در چنین روزهایی حسن فریدون، ملقب به روحانی، یکی از دور و بری های رفسنجانی، با به عرصه اجرا نهاد. او که با برنامه ۱۰۰ روزه آمده بود تا بترکاند، وقت کم آورد. ۸ سال وقت گرفت تا همه چیز را مو به مو اجرا کند. او و کابینه‌اش با دیپلماسی لیخند اقتصاد، انرژی هسته‌ای، امور خارجه، آب، برق، گاز، هوا، ورزش، صنعت و معدن و تجارت، بحران... و حتی تلگرام و استاندارد را هم تحت تأثیر قرار دادند تا وجودشان تأثیر گذار شناخته شود و ملت نگویند نه خانی آمد، نه خانی رفت. روحانی آمده بود تا نگذارد دلار، ۵ هزار تومان شود و همان هم شد. در نهایت به قولش عمل کرد و تا ۳۰ هزار تومان ارزشش را بالا برد تا پول جهانی چهار کسر شان نشود. دیپلماسی لیخند باعث شد فریدون خود را در برابر تندروهای کم سواد و بی‌عقل و شانسنامه که از جای معدود تغذیه می‌شدند، از تک و تا نیندازد و تا روزهای پایانی، به وعده‌هایش عمل کند و بترکاند!

اینکه مردم ما از نظر معیشت ناراحت هستند، حق با آنهاست. باید ببینیم ما چه می‌توانستیم بکنیم!



حسن روحانی



رئیس جمهور سابق

مخاطب این «ما»ها کیست؟

عجیب تر از قوم ما یا

بر همگان می‌رهن است که منظور روحانی از «ما» هر که باشد، قطعاً دولت خودش نیست، لذا حرف‌های روحانی را می‌شکافیم تا ببینیم «ما»ی روحانی کیست که می‌توانست کاری کند و نکرد؟ در دولت روحانی ۳ دوره مختلف مجلس روی کار بود. دوره اول با کش دادن رای اعتماد وزرا، کشور را معطل کرده، به گونه‌ای که آن صد روز معرفی که روحانی قولش را داده بود، کلاً رفت برای رای اعتماد وزرا و بدین شکل پیشرفت مملکت چندین سال عقب افتاد. در دوره بعد، مجلس برای تصویب برجام چیزی حدود ۲۰ دقیقه زمان گذاشت که برای چنین توافق مهم و درخشانی، زمان خیلی زیادی بود. چه‌سای اگر برجام را در ۳۰ ثانیه تصویب می‌کردند، به آمریکای مستکبر و جهان‌خوار بر نمی‌خورد و دیگر پنهان‌های برای دشمنی نداشتند. در دوره جدید مجلس هم که دیگر نگوئیم، هر سورخاکی را که دولت از آن قصد مذاکره با آمریکا و تسلیم شدن برابر قدرت‌های بزرگ را داشته، بستند و باز هم نگذاشتند دولت کار کند. والا با این طرح صیانت‌شون... به دلیل محدودیت کلمات از کارشکنی های سپاه و بسیج و قوه قضائیه... می‌گذریم.

رسیدی زنگ زن!

بر دامن غرب اینقدر چنگ نزن
 هر دم به رقیبان خودت انگ نزن
 باید بروی شیخ! هم از سایه نرو
 هم بعد رسیدنت به من زنگ نزن

فرشته بناهی

من نبودم...

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 همه تاثیر در این وضع قارشمیش دارند
 جز من و دولت تدبیر که بی تقصیریم
 پس بگوئید که دست از سرمان بردارند!

فیضه انوری

کلک...

هر چند که مملکت ز لطفم، سرپاست
 حالا که مسیر آب هم سرپالاست
 جا داشت ابوعطا بخوانم اما
 کافیتست کلک به خلق، «حق با آنهاست»

حق با آنهاست

طلب حلالیت مردم از روحانی

پس از سوال رئیس جمهور با این عنوان که «چه می‌توانستیم بکنیم»، مردم شریف ایران طی نامه‌ای اقداماتی که دولت می‌توانست انجام دهد و در انجام آن کوتاهی نمود را یادآوری نمودند:

- ۱- می‌توانستید ورودی هر خانه یک عایق اکسیژن نصب کنید تا مردم اینقدر هوای مفت استنشام نکنند.
- ۲- می‌توانستید به جای پیامک هر روز تصویر لیخند خود را برای مردم ارسال کنید تا با دیدن شما روز خوبی را آغاز نمایند.
- ۳- می‌توانستید با هواپیما روی سر مردم اسید بپاشید تا تعداد زیادی تخمیر شده و برای بقیه جا باز شود.
- ۴- می‌توانستید مردم ایران را به عنوان کالای اضافی صادر نموده و غذای سگ و گربه آمریکایی به عنوان کالای اساسی با ارز ۴۲۰۰ وارد نمایید.
- ۵- می‌توانستید دست همه فرزندان مظلوم وزرا را در واردات بند کنید، اما اموی خوبی برای‌شان نبودید و آنها مجبور شدند خودشان وارد عمل شوند.
- ۶- در آخر اگر همه این‌ها کارساز نبود، در ورودی پارک ژوراسیک را باز می‌کردید و مرزها را می‌بستید. دایناسورها خودشان بلد بودند چه کار کنند.

در پایان این نامه مردم ایران از اینکه هنوز زنده‌اند و باعث شدند خدمات دولت بی‌اثر شود از رئیس جمهور «حلالیت» طلبیدند.

چه می‌توانستیم بکنیم

تقصیر من نبود

اگر کل دهانت تلخ گشته
 شکر دادم خودت خوردی، به من چه؟
 نشد با آب و صابون پاک رویم
 نگاهم کردی افسردی، به من چه؟
 رسیدی تا هزار و چارصد پس
 همین اندازه هم بردی، به من چه؟
 گناهم چیست وقتی مملکت را
 به دست اهل نرسپردی، به من چه؟
 وکیلیم کرده‌ای درست حالا
 دعاگو یان سرگردی؟ به من چه؟
 شکستی زیر آوار تورم
 گفتی که چنین تردی، به من چه؟
 کمی بی برقی یا بی‌آبی ماندی
 تو گل بودی که پژمردی؟ به من چه؟
 دوتا هم نسخه دادم اشتباهی
 نمی‌خوردی کنما می‌کنند، به من چه؟
 به‌جای آفرین بر خنده‌هایم
 از این آرامش آرزدی، به من چه؟
 مرام بازی است و سر شکستن
 هلت دادم تو سر خوردی، به من چه؟
 همه ایران حلالم کرد جز تو
 عرب هستی، لری، کردی...؟ به من چه!

ابراهیم کاظمی بلغم

پدر بزرگ مردم

خاطرات خانم وندی شرم‌ن را نخواندید؟ می‌گوید: «فتم به اتاق شان و گریه کردم!» شما می‌فهمید وقتی یک پیرزن گریه می‌کند و می‌گوید باید بروم نوه‌هایم را ببینم! بیا این قرارداد را امضا کنیم، برویم یعنی چه؟ احساس ندارید شما؟ مادر بزرگ خودتان هم بود باز می‌گفتید: «برو نوه‌هایم را ببین ما قرارداد هول‌هولکی امضا نمی‌کنیم؟» یا می‌گفتی همه دنیا فدای سرت؟ منافع همه دنیا هم به اشک‌های یک پیرزن نمی‌آرد چه برسد به منافع یک کشور کوچک مثل ایران! خب چه کاری می‌توانست بکنند؟ انصاف هم خوب چیزی است! این دولت خیلی جاها اختیارات کافی را نداشته تا تأمین بودجه کند، مثلا نمی‌توانست قانونی یک استان را بفرودشد... البته مرحله فروختن قانونی یک استان برای شاه هم قفل بوده است، ولی امان از خواستگار سمج! اما شما تصورش را بکنید دولت می‌توانست! مظنه قیمت هر متر زمین را بپرسید و حساب کنید با فروش هر استان چه پولی به کاخ ریاست جمهوری سرازیر می‌شود! پس اینقدر الکی پدر بزرگ مردم را قضاوت نکنید! بنده خدا نمی‌توانست!

حکایت طفل حق گیر

در میانه بازی بین دو طفل دعوایی در گرفت. یکی دیگری به زمین کوفت و دیگری سخت دردش آمد. پس طفل اول ندا سر داد: «حقت است، فردا شب عقدت است، قورباغه همقدت است!» پیری این حادثه دید. به مریدان گفت: «این طفل که آن یکی را هل داد، دیدید؟» مریدان گفتند: «بله یا شیخ.» پیر گفت: «هیچ گزاره از این شعر که خواند علی‌الظاهر به یکدیگر مرتبط نبود. ولی اگر در بطن مطلب دقیق شوید، در خواهید یافت که در باطن نیز ربطی به هم ندارند و این نشان می‌دهد این طفل روزی بر مسند حکمرانی خواهد نشست و حقیقت‌ها کنما می‌کنند.» مریدان چمگلی دچار پاشش شده و هر یک به سویی روان شدند. اگر سخت بگذشته بر مردمان و ناراحت اند از گرانی نان که حق با همه مردم است و همه به فردا شی می‌هم شب عقدشان ببینیم ماها چه باید کنیم که لاجول گویند شادی کنان

شیرازه کوهبانی

خواجه حافظ یبابانی

ای صاحب فال! ۸ سال پیش به ما سر زدی گفتی تو را به شاخ نبات بانو قسم ما را رئیس جمهور کن. خواجه با آن شاه‌الله و ماشاءالله و نوید پیروزی، نه محمدزاده، تو را راهی کرد. حالا شیرینی خواجه هیچ، نباید در طول دوران به قول خودت خدمت، یک نیت می‌کردی و لای کتاب را باز می‌کردی؟ یعنی سهم ما یک واردات هم نبود؟ یا ما نان و ماست می‌خوردی یا بقیه نان و بره؟ حالا آمدی دنبال چه؟ ذلیل... برو زودتر تا شیفت دلیتت نکرده. خواجه از وقتی کاغذ گران شده و کسی کتابش را نمی‌خرد، گریبان چاک کرده سر به بیابان گذاشته، موبایلش را هم از دسترس خارج کرده. در این ۸ سال یک پیام را هم سین نکرده. دنبال علم و فرهنگ هم نباش. بگذار یک جای سالم در کشور باقی بماند. تو همین که در گوشه‌های دست به سینه بنشیني به ما لطف بزرگی کرده‌ای. اگر بلاک‌مان هم بکنی که دیگر نورعلی‌نور است. باور کن دیگر جای چلانده شدن نداریم. پوست‌مان هم که تلخ است. به ما رحم نمی‌کنی به معده‌ات رحم کن. ول‌مان کن و برو. منم بروم زودتر تا شغل جدیدم را از دست ندام. ایستگاه بعد مولوی، مسافرین محترم...

حق با آنهاست

مجدله مطهری

سوده سلات

صم باوری

محمود حسینی مقلس

محمدرضا زبانی

فرشته بناهی

فیضه انوری

ابراهیم کاظمی بلغم

شیرازه کوهبانی

فرشته موسوی

ضمیمه طنز راه راه کاری از بنشاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: **فیروزه کوهبانی**
 دبیر سرویس شعر: **مهدی امام‌رضایی**
 دبیر سرویس کارتون و فنی:
سید محمد جواد طاهری

راه‌های ارتباطی: @tanzym @tanzym_ir @tanzym_ir
 ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!